

تحلیل مبانی قوامیت بر خانواده از منظر حقوق و فقه مذاهب اسلامی

بهناز کرمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷

عبدالوحید وفائی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶

موسی بیات^۳

چکیده

سرپرستی خانواده توسط مرد از دیدگاه فقهای مذاهب در حقوق خانواده پذیرفته شده است و قانون مدنی نیز به این امر تأکید کرده و مقرر می‌دارد: "روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است." در واقع، نظام حقوقی ایران، مرد را به‌عنوان ستون خانواده معرفی کرده و نقش قائم و نگهدارنده را به وی واگذار کرده است؛ به‌گونه‌ای که ریاست خانواده از امور مربوط به نظم عمومی محسوب می‌شود و شوهر نمی‌تواند به اختیار یا از طریق توافقی از آن چشم‌پوشی کند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، موضوع ریاست بر خانواده را از منظر قانون و فقه مذاهب مورد بررسی قرار داده است. هدف اصلی این تحقیق تحلیل مبانی ریاست بر خانواده از نظر تنظیم روابط خانوادگی، حفظ عدالت در خانواده با توجه به تفسیر ریاست و احترام به حقوق طرفین، و همچنین پایداری خانواده است. نوآوری این پژوهش در بررسی تطبیقی مبانی فقهی از منظر حقوق موضوعه ایران و فقه مذاهب اسلامی نهفته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ریاست مرد بر خانواده از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران با تأکید بر مسئولیت‌ها و وظایف او به‌عنوان سرپرست خانوار تعریف شده است. این مفهوم در فقه مذاهب اسلامی و قانون مدنی ایران به‌طور مشابه مطرح شده، اما تفاوت‌هایی در جزئیات وجود دارد که ریشه در تفسیرهای مذهبی و تحولات حقوقی دارد.

واژگان کلیدی: خانواده، ریاست زوج، عدالت، قوامیت، مذاهب اسلامی.

۱. دانش آموخته دکتری، فقه و مبانی حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران

شمال، تهران، ایران. behnaz.karami@iau.ac.ir

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران، «نویسنده

مسئول». a_vafaei@iau.ac.ir

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران.

Mousa-bayat@iau.ac.ir

مقدمه

ریاست مرد بر خانواده به معانی سرپرستی، مدیریت، ولایت و قوامیت تعریف شده است. خانواده نیز در حقوق با معیارهای مختلفی چون ارث، نفقه و ریاست تعاریف گوناگونی را به خود اختصاص داده است؛ بدین معنا که در یک منظر، معیار تعریف خانواده افرادی هستند که از یکدیگر ارث می‌برند، و در تعریف دیگر، افرادی که نفقه آنان بر انسان واجب است به عنوان خانواده شناخته می‌شوند. بر اساس معیار سرپرستی خاص، خانواده متشکل از زوج، زوجه و فرزندان تعریف می‌شود. (امامی، ۱۴۰۳: ۱۲۷) اساس طاعت زوجه از فرمان زوج، بر مبنای منابع فقه اسلامی، ناشی از قوامیت مرد است، چرا که قوامیت بدون طاعت زوجه معنایی نخواهد داشت. سؤالی که این تحقیق به آن می‌پردازد این است که مبانی ریاست مرد بر خانواده چیست و گستره آن تا چه حدی است؟ این پژوهش با روشی توصیفی تحلیلی انجام شده و شیوه گردآوری اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش برداری بوده است. از آنجا که مبانی فقه مذاهب و حقوق اسلامی برگرفته از منابع اسلامی است، می‌توان مبانی ریاست مرد بر خانواده را از آیات قرآن کریم، مانند آیه ۳۴ سوره نساء، و احادیث اسلامی استخراج کرد. درباره گستره ریاست مرد، باید گفت که او به مثابه مجری و حافظ عدالت، تکیه گاهی برای زن محسوب می‌شود و زن به تدبیر و قوامیت او متکی است. بنابراین، قوامیت مرد تنها در حیطه رضایت و عدل الهی مجاز است. همچنین، اسلام دستور تمکین را به زوجه داده و به طور متقابل، دستور سرپرستی را برای زوج در برابر زوجه مقرر کرده است. این موارد صرفاً به عنوان بیان وظیفه مطرح می‌شوند و هیچ یک معیاری برای برتری یا نقصان به شمار نمی‌آید.

مذاهب چهارگانه اهل سنت بر وجوب نفقه بر زوج اجماع دارند. از آنجا که مرد در نظام خانواده به عنوان سرپرست و قوام خانواده شناخته می‌شود، بررسی نظرات هر مذهب در این زمینه برای اثبات ماهیت قوامیت ضروری به نظر می‌رسد و در این راستا به تشریح آن پرداخته شده است.

تحلیل مبانی ریاست بر خانواده از منظر تقویت تنظیم روابط خانوادگی و حفظ عدالت

در خانواده اهمیت خاصی دارد. با توجه به مبانی اسلامی، ریاست خانواده می‌تواند موجب احترام به حقوق طرفین و هم‌چنین پایداری بنیان خانواده گردد. این تحلیل نه تنها به درک بهتر ساختار خانواده کمک می‌کند، بلکه بر لزوم رعایت اصول اخلاقی و قانونی در روابط خانوادگی تأکید دارد.

۱. پیشینه تحقیق

برای پیشینه این تحقیق می‌توان به این موارد اشاره نمود:

کتاب «ریاست شوهر بر خانواده در پرتو فقه و حقوق اسلامی» تألیف علی‌اکبر احمدی‌نژاد و نیما (۱۳۹۹) با رویکرد توصیفی تحلیلی، به دو مبحث مهم پرداخته است: مبحث چهارم به فلسفه مدیریت و رهبری شوهر بر همسر در خانواده اختصاص یافته و مبحث پنجم به بررسی ریاست مرد بر زن در حقوق ایران می‌پردازد.

رساله دکترای «ریاست خانواده در روابط زوجین» که توسط سید مهدی دادمرزی (۱۳۹۲) به نگارش درآمده، به نتایجی دست یافته است که بر مبنای آن، ترکیب عنوان ریاست خانواده از حقوق کشورهای غربی اخذ شده است. با این حال، وجود کانون اقتدار بر خانواده تحت عنوان قوامیت شوهر بر زوجه، با حقوق بومی ایران انطباق دارد. لازم به ذکر است که قوامیت شوهر دقیقاً معادل عناوینی چون ریاست، سرپرستی، خادم بودن و ولایت نیست. ریاست بر خانواده در حقوق موضوعه ما آثار حقوقی متنوعی دارد که برخی از آن‌ها مرتبط با حوزه روابط خصوصی زوجین نمی‌باشد.

پایان‌نامه «بررسی ماهیت فقهی قوامیت مردان بر زنان در فقه مذاهب اربعه» به قلم ادریس اسمعیلی (۱۳۹۱)، از روش توصیفی تحلیلی بهره برده و به این نتیجه رسیده است که ریاست مرد بر خانواده را می‌توان در دو بخش امور مالی و غیرمالی بررسی کرد. از منظر فقهای مذاهب اربعه، قوامیت مرد در حوزه شرایط و وظایفی محدود شده است؛ بنابراین، زوج نمی‌تواند خارج از حکم الهی نسبت به همسر خود تحکم نماید و همچنین زوجه نیز موظف به پذیرش شوهر فراتر از آنچه که شرع مقرر کرده، نیست. لذا قوامیت مرد باید در راستای رضایت زوجه و مصلحت حیات زوجیت قرار گیرد.

پایان‌نامه «ریاست مرد خانواده در حقوق ایران و فقه امامیه» که توسط وحیده حسینی در سال ۱۳۹۰ نگارش شده است، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که زن و مرد از نظر ماهیت وجودی برابرند؛ اما از جنبه‌های مختلف مانند ویژگی‌های جنسی و طبیعی، روحی و روانی تفاوت‌های قابل توجهی دارند. این تفاوت‌ها به تبع خود منجر به ایجاد حقوق، تکالیف، وظایف و مسئولیت‌های متفاوت برای هر یک از آنان می‌شود.

مقاله «بررسی مدیریت و سرپرستی خانواده از دیدگاه فقه اسلامی» تألیف سید جواد موسوی‌زاده و مهدی ساجدی (۱۳۸۹) نیز با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی، به این نتیجه دست می‌یابد که سرپرستی در خانواده به معنای عهده‌دار شدن مسئولیت محافظت و مراقبت از همسر و فرزندان و رسیدگی به امور آنان به منظور تأمین مصلحت و سعادت خانواده است. این سرپرستی بر عهده مرد قرار دارد؛ چرا که او از ویژگی‌ها و توانایی‌های فطری برخوردار است. هم‌چنین، پیروی زن از شوهر از منظر شرع مطلوب است. اسلام به منظور پیشگیری از آسیب به نهاد خانواده، اصولی چون عدالت، معاشرت معروف و مسلمات شریعت را در روابط زوجین حاکم می‌کند که تعیین‌کننده محدوده سرپرستی نیز به شمار می‌آید.

اگرچه آثار مذکور هر یک به نوبه خود مورد تمجید قرار گرفته و از مستندات و ادله فقهی قوی برخوردارند، اما بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، تحقیق جامع و کاملی که به بررسی ریاست مرد بر خانواده از منظر فقه مذاهب و حقوق اسلامی بپردازد، مشاهده نمی‌شود. با این حال، این موضوع به طور مستقل و جداگانه در فقه اهل بیت علیهم‌السلام و دیگر مذاهب یا حقوق اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مفاهیم

به منظور شناخت موضوع به مفاهیم واژگان کلیدی پرداخته می‌شود.

۱-۲. قوامیت (ریاست مرد بر خانواده) از منظر حقوقی و فقه امامیه و اهل سنت

در فقه شیعه، مرد به عنوان سرپرست خانواده شناخته می‌شود؛ به این معنا که اداره و تأمین نیازهای خانوادگی از جمله وظایف او محسوب می‌شود. این مفهوم از آیه قرآن الرِّجَالُ

قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» استخراج شده و بر سرپرستی مالی و حمایت مرد دلالت دارد. به نظر بسیاری از فقیهان امامیه، اساس قوامیت مرد به تأمین نفقه، مدیریت خانواده و هدایت امور اقتصادی آن مربوط می‌شود، نه برتری ذاتی مرد بر زن. از این رو، فقها تصریح کرده‌اند که «ریاست مرد بر زن» در چارچوب خانواده محدود است و نباید به استقلال مالی یا اجتماعی زن خدشه‌ای وارد آورد. (نجفی، ۱۳۶۷ق: ۲۳۸) برای مثال، علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌کند که قرائتی از «قوام» بر سرپرستی اقتصادی و هدایت خانواده مبتنی است، نه برتری ذاتی مردانه. با این تفسیر، هدف فقه شیعه از ریاست خانواده این است که مرد موظف است با تأمین مخارج و اداره زندگی، ساماندهی خانواده را بر عهده گیرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ق: ۲۱۴)

فقهای اهل سنت نیز معمولاً نگرشی مشابه به فقه شیعه دارند و مرد را به عنوان سرپرست خانواده معرفی می‌کنند. در تفسیر اهل سنت آیه ۴ سوره نساء، واژه «قوام» به معنای سرپرستی و حراست تعبیر شده و تأکید گردیده است که به دلیل قوت جسمی و مسؤولیت تأمین معاش خانواده، مردان باید هدایت و تصمیم‌گیری خانواده را بر عهده گیرند. علمای اهل سنت بر این باورند که این «قوامیت» به معنای سلطه بی‌قید و شرط نیست، بلکه نشان‌دهنده بهایی است که اسلام برای تقویت بنیان خانواده قائل شده است. (سرخسی، ۱۴۲۱ق: ۳۰۲) به عنوان نمونه، یکی از منابع فقهی اهل سنت بیان می‌کند که قوام به معنای «سرپرستی، کارپردازی و نگهداری» است و خانواده، مشابه یک جامعه کوچک، به یک رهبر نیاز دارد؛ لذا این مسئولیت به دلیل خصوصیات ذاتی و مالی مردان به آنها واگذار شده است. (سرخسی، ۱۴۲۱ق: ۲۳۸)

در قانون مدنی ایران نیز اصل ریاست خانواده بر عهده مرد گذاشته شده است. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی تصریح می‌کند: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است.» از این رو، از منظر حقوق ایران، مرد اختیارات بیشتری در مدیریت اموال و اتخاذ تصمیمات خانوادگی دارد، مشروط بر اینکه در چارچوب قانون و اخلاق خانوادگی عمل کند. محاکم ایران تأکید دارند که این قانون نباید به عنوان امتیاز مطلق تعبیر شود؛ مطابق نظریه فقهی و حقوقی معاصر، ریاست مرد به معنای «وظیفه اجتماعی» او برای حفظ مصالح

خانواده است و حق او بر زن محدود به مصادیق مشروع و عرف شناخته محسوب می‌شود. (کاتوزیان، ۱۴۰۴ش: ۲۱۷)

۲-۲. نفقه از نظر حقوقی و فقه امامیه و اهل سنت

در فقه امامیه، نفقه به معنای تأمین مخارج ضروری زندگی زوجه، نظیر خوراک، پوشاک، مسکن و درمان تعریف می‌شود. این حق از لوازم عقد نکاح دائم به شمار می‌رود و زوج موظف است نیازهای عرفی و متعارف همسر را تأمین نماید. فقهای شیعه بر این نکته تأکید کرده‌اند که نفقه باید متناسب با «شأن و مقام زن» باشد؛ به عنوان مثال، اگر پیش از ازدواج خادمی داشته باشد، هزینه‌های مربوط به آن خادم نیز جزو نفقه محسوب می‌گردد. در متون فقهی آمده است که «نفقه زن بر عهده شوهر است و در پرداخت آن، نیازمندی شرط نیست»؛ به عبارت دیگر، حتی اگر زن دارای توان اقتصادی باشد، همچنان وظیفه تأمین هزینه‌های زندگی خانوادگی بر عهده مرد خواهد بود. نصوص شرعی و فتوای امامان شیعه این تکلیف را تأیید می‌کنند و به‌طور کلی، پرداخت نفقه به زن یکی از عوامل وجوب نکاح دائم شناخته شده است. (خمینی، ۱۳۷۹ش: ۳۴۲)

فقهای مذاهب اهل سنت نیز نفقه را حق مسلم زن می‌دانند. به نظر آنان، «حق نفقه» به معنای تأمین تمامی هزینه‌های زندگی زن، متناسب با شأن او، از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و درمان است که بر عهده زوج قرار می‌گیرد. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که در تمام مذاهب اسلامی، چه شیعه و چه چهار مذهب اهل سنت، چنین تکلیفی برای مردان قائل‌اند و معتقدند که زن در تأمین هزینه‌های زندگی خود و فرزندانش هیچ‌گونه تکلیفی ندارد. تفسیر اهل سنت نیز به آیات قرآنی، از جمله آیه ۳۴ سوره نساء (قوامیت مرد و انفاق از مال) و آموزه‌های حدیثی استناد می‌کند تا وظیفه مرد در تأمین معیشت خانواده و رفع نیازهای مادی زن و فرزندانش روشن شود. (نووی، ۱۴۲۳ق: ۱۴۹)

قانون مدنی ایران نیز به وضوح پرداخت نفقه زوجه را تصریح نموده است. بر اساس ماده ۱۱۰۷، نفقه شامل تمامی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، همچون مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و همچنین خادم در صورت عادت یا

احتیاج می‌باشد. مطابق این ماده، مرد موظف است این هزینه‌ها را تأمین کند. افزون بر این، ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد که اگر زن بدون عذر مشروع از انجام وظایف زناشویی (تمکین) امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. بنابراین، حقوق ایران، متأثر از فقه اسلامی، پرداخت نفقه زوجه را به‌عنوان حق قانونی او و تکلیف مرد به رسمیت شناخته است. (صفایی و امامی، ۱۴۰۳: ۹۷)

۳-۲. اطاعت (تمکین) از نظر حقوقی و فقه امامیه و اهل سنت

در فقه شیعه، مفهوم «تمکین» به معنای وظیفه زن در تسلیم به خواسته‌های مشروع شوهر، به‌ویژه در امور جنسی، تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، اگر زن مانعی مشروع نداشته باشد، موظف است خود را برای ملاقات جنسی در اختیار شوهر قرار دهد. در فقه امامیه، نداشتن تمکین موجب نشوز زن خواهد بود و یکی از آثار نشوز، محرومیت از نفقه تعیین شده است. برخی حقوق‌دانان شیعه اطاعت از شوهر را محدود به این مصادیق (استمتاع و امور زناشویی) و هم‌چنین عدم خروج زن از منزل بدون اذن او دانسته‌اند. به‌طور کلی، در فقه شیعه، اطاعت زوجه در حدودی است که شرع مشخص کرده و تا زمانی که زن وظایف خود را به‌درستی انجام می‌دهد، پرداخت نفقه به او واجب است. (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲۷۱)

فقه‌های اهل سنت نیز بر وجوب اطاعت زن از شوهر در امور مشروع تأکید دارند. قرآن کریم زنان صالح را «قانتات» (مطیع) معرفی کرده و روایات متعددی در خصوص لزوم احترام و همکاری زن با شوهر وارد شده است. در اکثر منابع فقهی اهل سنت، مانند فقه حنفی و شافعی، بیان شده که زن موظف است به احتیاجات مشروع شوهر و حقوق واجب او (عمدتاً استمتاع و مسائل مشابه) پاسخ دهد. بر اساس نظر فقها، چنانچه زن بدون عذر مشروع از این حقوق سرباز زند، از نفقه محروم می‌شود. به این ترتیب، در دیدگاه‌های شیعه و سنی، اطاعت زوجه از شوهر در چارچوب حقوق متقابل زوجین ضروری و در جهت حفظ کانون خانواده تلقی می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ق: ۲۱۴)

قانون مدنی ایران به‌طور مستقیم به مفهوم «تمکین» اشاره نکرده، اما ماده ۱۱۰۸ آن مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه

نخواهد بود.» این حکم حقوقی در واقع بر مفهوم فقهی تمکین دلالت دارد. بنابراین، در حقوق ایران نیز اگر زن بدون علت موجه از اجرای وظایفی که به موجب ازدواج بر او واجب است (مانند نزدیکی و داشتن سکونت مشترک) امتناع ورزد، از دریافت نفقه محروم می‌شود. بدین سان، ارجاع قانون مدنی به «امتناع زن از وظایف زوجیت» معادل الزام تمکین و اطاعت زن از شوهر در امور مشروع تلقی شده است. (کاتوزیان، ۱۴۰۴: ۲۱۷)

۳. قوامیت بر خانواده از منظر قوانین ایران

در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ایران تصریح شده است که ریاست خانواده یکی از ویژگی‌های مختص مردان به شمار می‌رود. نگارندگان این قانون با بهره‌گیری از فقه اسلامی و در هم‌راستایی با رویه کشورهای متعدد، این ماده را به نظام حقوقی کشور افزوده‌اند. حقوقدانان در تفسیر این ماده، مفهوم «ریاست» را به معنای «مسئولیت» در نظر گرفته و نه به عنوان قیمومیت یا اختیارات مطلق. (همو، ۱۴۰۲: ۲۲۹) بر این اساس، هرچند قانون مدنی از واژه «ریاست» بهره‌برده و مرد را به عنوان رئیس خانواده معرفی کرده است، اما رابطه میان شوهر و همسر به گونه‌ای نیست که یکی فرمانروا و دیگری تابع مطلق باشد. بلکه این پیوند، نوعی همکاری و همیاری است که در راستای هدایت کشتی خانواده به انجام می‌رسد. مسئولیت مهمی که بر عهده شوهر نهاده شده، قابل انتقال به همسر یا دیگران نیست و توافق طرفین در این خصوص اثرگذار نخواهد بود. به عبارت دیگر، سرپرستی و مسئولیت شوهر بر خانواده، یک قاعده امری است که به منظور تأمین مصالح خانواده توسط قانون‌گذار وضع شده و هر نوع توافقی که مغایر با آن باشد، باطل محسوب می‌شود. علاوه بر این، زوجین نمی‌توانند به صورت شرط ضمن عقد، ریاست خانواده را از شوهر سلب کنند. (همان: ۲۳۱)

از جمله مهم‌ترین نتایج ریاست مرد بر خانواده، تأمین هزینه‌های مالی است که زن با حفظ وظایف زنانگی و مادری خود به دشواری می‌تواند از عهده آن برآید. بنابراین، ریاست به معنای قیمومیت و ولایت یا صاحب‌اختیار بودن مرد در برابر زن نیست؛ بلکه این مفهوم به نوعی تبعیض و غیرعادلانه جلوه می‌کند. (صفایی و امامی، ۱۴۰۳: ۱۳۸)

باید اذعان کرد که نقش اخلاق در تحکیم روابط زوجین بسیار فراتر از ملاحظات حقوقی است. در واقع، اخلاق تنها وسیله‌ای برای استحکام این پیوند به شمار می‌رود و ابزارهای حقوقی در این عرصه چندان کارساز نخواهند بود. از نظر سرشت روحی و جسمانی، زنان تمایل بیشتری به اطاعت از همسری مقتدر، عاقل و منصف دارند. آنان خواهان مردی قوی، خردمند و مدیر هستند تا بتوانند به او تکیه کنند و امور زندگی خویش را به او بسپارند. به همین دلیل، کمتر حاضرند با مردی کوچک‌تر از خود یا دارای تحصیلات پایین‌تر ازدواج کنند؛ زیرا تصور می‌کنند چنین مردی از آنان ضعیف‌تر است و نمی‌توانند به او اعتماد کرده و سرنوشت خود را به وی واگذار کنند. (جلیلی، حقوق متقابل زن و شوهر از دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین ایران، ۹۴)

به نظر می‌رسد ریاست مرد بر خانواده نه به‌عنوان امتیاز و برتری برای او تلقی می‌شود و نه نقضی برای زن، بلکه این مقام مسئولیتی است که با توجه به مصالح خانوادگی، بر عهده مرد نهاده شده است. این مسئولیت در واقع متقابل با تعهداتی است که زن در خانواده بر عهده دارد.

۴. قوامیت بر خانواده از دیدگاه فقه امامیه

اساس خانواده، مطابق فرموده خداوند متعال «مودت و رحمت» است. تا زمانی که این رابطه قلبی مبتنی بر عقل (نه احساسات زودگذر مادی) بین زوجین برقرار نشود، بنیاد مرصوص خانواده که خواسته اسلام و قانون‌گذار است، شکل نخواهد گرفت. در این راستا، یکی از فرزنانگان معاصر به درستی بیان کرده است که نصاب اخلاق در خانواده و جامعه کمتر از نصاب حقوق نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۲۵۹)

اولین و مهم‌ترین حق مرد بر زن، ریاست او بر خانواده است. در سوره نساء، شوهر به عنوان «قوام» بر زوجه معرفی شده و او به اطاعت از شوهر مکلف گردیده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْقَضُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَحَافُونَ نُسُورَهُنَّ فِعْظُهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتِكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴). بنابراین، امتناع زوجه از اطاعت زوج،

نشوز محسوب می‌شود. برای تبیین حدود اختیار زوج در مدیریت خانواده و نشوز زوجه، باید مفهوم قوامیت و مبانی آن را بررسی کنیم.

قوامیت زوج در بسیاری از منابع تفسیری و فقهی به معنای سلطنت، ولایت، صاحب‌اختیاری و تسلط مرد بر زن آمده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۴۴۸/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۰۵/۱؛ رازی، ۱۴۰۱ق: ۹۲/۵؛ طبرسی، ۳۶۰ق: ۵۸/۳) برخی مفسران ضمن اشاره به شأن نزول آیه شریفه ۳۴ سوره نساء، بر ولایت داشتن مردان بر زنان تأکید کرده‌اند. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۲۹) با توجه به چنین دیدگاهی، برخی از فقها شوهران را هم‌ردیف با اولیا دانسته‌اند. (موسوی گلپایگانی، بی‌تا: ۴۶/۱) در این نگرش، قوامیت به عنوان حق مرد تلقی شده و به تبع آن، سروری و سیادت او بر زن در تمامی امور مشاهده می‌شود.

اما برخی از متفکران، تسلط و ولایت مرد بر زن را نفی کرده و قوام را تحت عنوان سرپرستی، مدیریت و مسئولیت اجرایی تعریف نموده‌اند. (راوندی، ۱۴۰۵ق: ۱۱۶/۲) عده‌ای نیز بر این باورند که «قوام» به معنای مسئول، مدیر و رئیس است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش: ۳۹۱) بر اساس این نگرش، قوامیت مربوط به وظایف زوج است و به‌عنوان امتیاز و مزیت برای او محسوب نمی‌شود. در قرآن، به جای آنکه خطاب به زن بیان شود که تحت فرمان است، به مرد تأکید می‌کند که سرپرستی زوجه و منزل بر عهده‌ی اوست. بنابراین، عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) هم به‌عنوان یک خبر، و هم به‌عنوان یک دستور عمل دارد؛ به این معنا که: ای مردان، شما باید در جایگاه سرپرست و قوام منزل قرار گیرید. (همان: ۳۹۲)

در این میان، برخی دیگر بر این باورند که می‌توان آیه مزبور را به نحوی تفسیر کرد که مردسالاری برقرار باشد، اما ممکن است «قوام» را با توجه به معنی لغوی اش به عنوان قیام به امر تفسیر کنیم، نه مالکیت. به عبارتی دیگر، قوام به معنای مدیریت است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۱۵۵/۶) با نگاهی دقیق به معنی لغوی کلمه «قوام» و کاربردهای آن در قرآن مجید، تأییدی بر احتمال ریاست مرد به چشم می‌خورد. «قوام» از فعل «قوم» به معنای ایستادن است. (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۳۴۴/۹) و در مواردی به معنای اصلاح و محافظت نیز به کار رفته است. هم‌چنین «قوام»، به معنای جدیت و تداوم در مراقبت و محافظت است و همان‌گونه که

برخی لغت‌شناسان (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۹۲/۵) و مفسران (شعراوی، ۱۹۹۱م: ۲۱۹۴/۴) اشاره کرده‌اند، در آیه مزبور نیز همین معنا مورد نظر است. ترکیب کلمه‌ی «قوام» با واژه‌ی «علی» نشان‌دهنده‌ی اداره همراه با نظارت و مراقبت است. مانند سوره رعد آیه ۳۳ که آمده است: «أَمَّنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ...» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۹۰) و سوره آل عمران آیه ۷۵ که فرموده: «... مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا...». (طباطبایی، ۱۳۷۴ق: ۳۳۰/۲) بنابراین، آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَىٰ النِّسَاءِ» به این معناست که مردها، سرپرستان زنان خود هستند؛ سرپرستی که شامل رفع نیازها و حراست و کنترل تربیتی بر آنان نیز می‌شود. (علیدوست و ساجدی، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی، «حقوق اسلامی بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»، ۱۱/۲۹) به نظر می‌رسد آیه‌ی شریفه تنها به دنبال تثبیت سیادت و صاحب‌اختیاری مرد بر همسرش نیست، بلکه رعایت مصلحت خانواده را نیز مد نظر دارد.

۵. قوامیت بر خانواده از منظر فقه‌های اهل سنت

عبارات مفسران اهل سنت در مورد قوامیت به شدت متنوع است. برخی از آنان قوامیت را به معنای قیام بر زنان در راستای تأدیپ و تربیت توصیف کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۷/۵)، در حالی که برخی دیگر آن را به عنوان قیام ولایت بر رعیت با جنبه‌های امر و نهی در نظر گرفته‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۳/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۷۳/۲) همچنین، عده‌ای از مفسران قوام را به معنای ریاست و حاکمیت مرد بر زن و وظیفه ادب کردن او تعریف کرده‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۲۵۶/۲) ابن عاشور نیز قوامیت را به عنوان مسئولیت حفظ و دفاع، و همچنین مدیریت کسب و کار مالی تبیین کرده است. (ابن عاشور، بی تا: ۱۱۳/۴) یکی دیگر از مفسران قوامیت را به معنای حمایت و رعایت حقوق زن دانسته است. (مراغی، ۱۴۲۰ق: ۲۷/۵) قرطبی نیز اشاره می‌کند که مرد باید به نفقه و دفاع از زنان پردازد. (قرطبی، ۱۴۶۴ق: ۱۶۸/۵)

با توجه به تعاریف مختلف از قوامیت، به نظر می‌رسد که با استناد به ظاهر آیه و دلایلی که ارائه شده، نوعی مدیریت و سرپرستی به مردان واگذار شده است. اما در عین حال، با در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن، مدیر یک مجموعه باید ویژگی‌هایی چون علم و تقوا داشته باشد. (اسراء: ۳۶؛ نساء: ۱۹؛ بقره: ۲۳۱؛ احزاب: ۵۸) بنابراین، می‌توان گفت که قوامیت به معنای

مسئولیت و نظارت بر امور خانواده است و نه خودکامگی و استبداد. (العجلان، ۲۰۰۹م: ۹۵)

به همین دلیل، خداوند متعال حق قوامیت و رهبری خانواده را به مردان اعطا کرده است. این حق نه به منظور ایثار مرد بر زن بلکه به عنوان یک تکلیف برای او در نظر گرفته شده است؛ تکلیفی که بر اساس آن موظف است تا به رعایت خانواده بپردازد و با حسن تدبیر، امور زندگی را مدیریت کند. همچنین، بر عهده دارد که نفقه را تأمین کند و سختی‌ها را به جان بخرد تا زندگی باکرامت و شایسته‌ای برای همسرش فراهم سازد. (محمدجانم، ۲۰۰۹م: ۷۶) لازم به ذکر است که برای تبیین مقام رهبری مرد در خانواده، می‌توان به مباحثی چون خروج زوجه و تمکین استناد کرد. (امامی، ۱۴۰۳ش: ۱۲۷)

۱-۵. حنفی

فقهای حنفی قوامیت و استحقاق حبس را به واسطه عقد نکاح ثابت می‌دانند و حبس را حق زوج تلقی می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، نفقه بر عهده شوهر با وقوع نکاح واجب می‌شود و به همین سبب است که او حق حبس زوجه را به دست می‌آورد. فرمایش پیامبر اکرم «الخراج بالضمآن» نیز بر این موضوع تأکید دارد. از آنجا که زن در حق مرد محبوس است، بنابراین حق خروج ندارد تا برای خود درآمدهای کسب نماید و از این رو نفقه بر شوهر واجب می‌باشد. باید گفت منفعت شوهر از حبس زوجه، در واقع استمتاع است. (کاسانی، ۱۹۸۲م: ۱۶/۴، ۱۹، ۱۴۴-۱۴۵؛ سرخسی، ۱۴۲۱ق: ۱۸۱/۵؛ زیدان، ۱۴۱۳ق: ۱۵۴/۷)

علاءالدین کاسانی در خصوص دریافت اجرت از شوهر در مقابل خدمات منزل با توجه به قوامیت مرد، بیان می‌دارد که اگر اجرت به خاطر انجام عمل واجب باشد، در این صورت رشوه محسوب شده و حلال نیست. اما اگر دریافت اجرت مربوط به امور اختیاری باشد، جایز است، هرچند بر شوهر پرداخت اجرت اختیاری است. (کاسانی، ۱۹۸۲م: ۲۴/۴) ایشان هم‌چنین اشاره می‌کند که اگر زوجه از شوهر خود اطاعت نکرد و ناشزه شد، تأدیب او باید با وعظ و سپس با هجر و در نهایت با ضرب انجام شود تا آثار نشوز از بین برود. (همان: ۳۳۴/۴)

فقهای حنفی خروج زن از منزل زوج بدون حق و عذر مشروع را ناشزه می‌دانند. در

مقابل، اگر زن به دلیل عذر مشروع خارج شود، او همچنان در زیر طاعت زوج به شمار می‌آید؛ زیرا این وضعیت عصیان محسوب نمی‌شود. (ابن عابدین، ۱۴۲۱ق: ۵۷۶/۳)

در کتاب «فتح القدیر»، ابن همام حنفی در مورد حالات اذن و منع خروج زن بیان می‌کند که اگر پدر زوجه زمین‌گیر باشد و نیاز به خدمت دخترش داشته باشد، زوج نمی‌تواند او را از این امر منع کند. در این شرایط، بر زن واجب است که از شوهر خود اطاعت کند، چه پدر مسلمان باشد یا کافر. همچنین در نوازل ابن سماعه آمده است که اگر زن قابله یا غسله باشد و بر او حقی برای دیگری وجود داشته باشد، خروج او با اذن و بدون آن مجاز است. در این موارد، حج نیز در زمره این امور قرار می‌گیرد. اما برای سایر موارد مانند زیارت بیگانگان و عیادت آنها، زن باید از زوج اجازه بگیرد و در صورت عدم اذن، هر دو گناهکار خواهند بود. (ابن سماعه، ۱۴۳۷ق: ۳۸۱) کمال بن همام حنفی در «فتح القدیر» خاطرنشان می‌کند که زن حق خروج از خانه بدون رضایت زوج برای آگاهی از مسائل شرعی ندارد. در صورتی که با مشکلی مواجه شود، باید از شوهر عالم خود حکم آن مسئله را بپرسد و اگر پاسخ داده نشد، خروجش برای کسب آگاهی مجاز خواهد بود. (حنفی، ۱۹۷۰م: ۳۴۶/۳)

هر کسی که مصلحت زن را بخواهد، باید او را به یادگیری احکام شرعی ترغیب کند. حدیث پیامبر گرامی اسلام نیز می‌فرماید: «من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین»، یعنی هر کس که خیر خدا را می‌خواهد، باید احکام شرعی را بیاموزد. (فتوحی بخاری، ۱۴۰۱ق: ۳۵۸/۱۰؛ سیوطی، بی تا: ۲/۲۶۸؛ دارمی، ۱۴۰۷ق: ۱/۸۵) این حدیث شامل مردان و زنان، متأهلین و مجردها می‌شود؛ بنابراین، شایسته است که زوج به زوجه حق حضور در مجالس علم را بدهد، مشروط بر اینکه این فعالیت‌ها با واجبات زندگی، نظیر مسئولیت‌ها نسبت به شوهر و خانه، تعارض نداشته باشد. در نتیجه، زن باید زمان خود را به گونه‌ای تنظیم کند که هم بتواند احکام شرعی را فرا گیرد و هم به وظایف خود در قبال شوهر و خانه رسیدگی کند. فقهای حنفی توصیه می‌کنند که زن هر جمعه از زیارت والدینش و سالی یک بار از زیارت غیر والدینش منع نشود. (زیدان، ۱۴۱۳ق: ۷/۲۹۴) ابویوسف نیز خروج زن را مشروط به ناتوانی والدینش در رفت و آمد پیش دختر ذکر کرده است. بنابراین، اگر پدر و مادرش

توانایی رفت و آمد داشته باشند، زن نباید خارج شود و این امر نیکو و پسندیده است. آن چه که به عقل و منطق نزدیک تر است، عمل به قول ابو یوسف می باشد. بنابراین، در شرایطی که والدین توانایی دارند، حق خروج بر زوجه برای شوهر وجود ندارد. اما در صورت ناتوانی والدین، شایسته است که به قدر متعارف اذن زیارت داده شود؛ هر چند که این اجازه در هر جمعه بیش از حد محسوب می شود، زیرا در کثرت خروج زن فتنه‌ای پدید می آید، به ویژه زمانی که زن جوان و همسرش صاحب منصبی باشد. در مقابل، این فتنه‌ها در خروج والدین زن وجود ندارد یا کمتر نمایان می شود. اگر پدر و مادر زن زمین گیر باشند و زوج او را از زیارت منع کند، نافرمانی زن در این حالت مجاز است. (اسمعیلی، بررسی ماهیت فقهی قوامیت مردان بر زنان در فقه مذاهب اربعه، ۷۱)

در فقه حنفیه، زوج مجاز است که والدین و اهل خانواده همسر خود را از ورود به منزل خود منع کند، چرا که خانه، ملک او محسوب می شود و او حق دارد که بر ملک خود تسلط داشته باشد. در عین حال، نظری دیگر مطرح شده است که والدین را در هر جمعه و محارم زوجه را در هر سال یک بار اجازه ورود می دهد.

نگارنده بر این باور است که بر اساس متون فقهی حنفی، به ویژه در آثار بدائع الصنائع کاسانی، المبسوط سرخسی، فتح القدير ابن همام و ردالمحتار ابن عابدین، اصل قوامیت و حق حبس زوجه به طور صریح پذیرفته شده است. در این متون، نفقه در برابر «حبس» و حق استمتاع شوهر واجب دانسته می شود و خروج زن از منزل بدون اذن زوج مجاز نیست، مگر در موارد ضرورت و عذر شرعی مانند حج، ناتوانی والدین یا قابله‌گی. با این حال، بررسی تطبیقی نشان می دهد که این رویکرد در حقیقت، قرائتی وظیفه‌محور از قوامیت است: شوهر حق دارد زوجه را در خانه نگه دارد، اما در مقابل، موظف به تأمین نفقه و حسن معاشرت نیز می باشد. لذا قوامیت در فقه حنفی، مشابه بسیاری از متون امامیه، به معنای سلطه مطلق یا امتیاز ذاتی مرد نیست؛ بلکه به صورت «معاوضه حقوق و تکالیف» تعریف می شود: نفقه در برابر تمکین و اطاعت. از این رو، نگارنده نتیجه گیری می کند که: ۱. اصل قوامیت زوج قابل پذیرش است، اما می بایست در چارچوب وظایف متقابل و نه به عنوان سلطه بی قید و شرط مورد توجه قرار گیرد. ۲. حق حبس، منع خروج زن و حق استمتاع، همگی

حقوقی هستند که باید با رعایت حدود شرعی و عرفی اعمال شوند و هرگونه سوءاستفاده از این حقوق، مغایر با روح شریعت و آیه «وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹) است. ۳. قوامیت در نهایت، وظیفه‌ای برای حفظ مصالح خانواده و انسجام اجتماعی محسوب می‌شود و نباید به ابزاری برای تبعیض یا تحقیر زنان تبدیل گردد.

۲-۵. مالکیه

بر اساس نظرات فقهای مالکی، قوامیت موجب لزوم نفقه می‌شود که در نتیجه دخول زوج بالغ بر زوجه واجب می‌گردد که به آن تمکین گفته می‌شود. (ابن رشد، ۱۹۷۵م: ۴۵/۲؛ دردیر، بی‌تا: ۵۰۸/۲) در این مکتب فقهی، مرد هیچ حقی برای منع همسرش از خروج به خانه والدین ندارد. در شرح صغیر دردیر آمده است که زوجه حق ورود والدین، فرزندان و اجداد خود را دارد و در این مورد، زوج نمی‌تواند مانع ورود آنها شود. با این حال، در خصوص خواهران و برادران، شوهر می‌تواند اجازه ورود خواهران و برادران نسبی را صادر کند اما نسبت به خواهران و برادران رضاعی و ابوی، این اذن لازم نیست. (دردیر، بی‌تا: ۵۲۰/۱)

در کتاب «التاج و الإکلیل لمختصر خلیل» نیز ذکر شده است که امام مالک از مردی که خانواده زنش نابهنجار بودند، پرسید که چه کسانی را به خانه خود راه داده‌ای؟ آن مرد پاسخ داد که همه را از ورود به منزلش منع کرده است. امام مالک در پاسخ گفت: «به آنها بنگر و فقط کسانی را که فاسد هستند، منع کن و به دیگران اجازه ورود بده؛ زیرا همگی فاسد نیستند.» همچنین در مورد فرزندان که زوجه از مرد دیگری دارد، امام محیطی بیان کرده است که فرزندان بالغ نشده هر روز حق ورود به خانه مادرشان را دارند، در حالی که بالغ‌ها تنها در هر جمعه مجاز به دیدار مادرشان هستند. (قرطبی، ۱۴۶۴ق: ۲۵۷/۴؛ علیش، ۱۴۰۹ق: ۳۹۵/۴)

ابن سلمون نیز اظهار داشته است که اگر مرد از ضرر والدین زن شکایت داشته باشد و آنها صالح باشند، نباید از ورود آنها جلوگیری کند؛ اما اگر والدین غیر صالح باشند، باید به زن اجازه ورود آنها را در هر جمعه و همراه با شخص امین بدهد. (جندی، ۱۴۲۶ق: ۱۳۶/۱)

در حاشیه دسوقی آمده است که مرد هیچ حقی در منع فامیل زن ندارد و باید در هر هفته زیارتی میان آن‌ها صورت گیرد. ایشان جلوگیری از این امر را برخلاف معاشرت معروف و اخلاق پسندیده دانسته‌اند. (دسوقی، بی تا: ۵۱۲/۲) هم‌چنین در شرح الکبیر در دیر در فقه مالکی نیز اشاره شده است که علی‌رغم قوامیت شوهر، چنانچه زوج متمول باشد، لازم است خادمی برای زوجه فراهم کند، زیرا شأن و منزلت زن بیشتر از آن است که خود به انجام کارهای منزل پردازد. اما اگر شوهر فقیر باشد و توانایی استخدام خادم را نداشته باشد، بر او واجب است که به خدمت کردن در خانه پردازد. شایان ذکر است که خمیر کردن آرد و پخت و پز به‌طور معمول بر عهده زوجه قرار دارد. (شریبینی، ۱۴۲۰ق: ۴۵۳/۳؛ علیش، ۱۴۰۹ق: ۳۹۱/۴؛ دسوقی، بی تا: ۲۹۶/۱۰)

نگارنده بیان می‌کند که با بررسی اقوال فقهای مالکی، روشن می‌شود که اگرچه آنان مانند دیگر مذاهب اهل سنت، اصل قوامیت زوج و لزوم نفقه را پذیرفته‌اند، اما در محدوده و شیوه اعمال این قوامیت، نگاهی معتدل‌تر و نرم‌تر دارند. به این عبارت که:

۱. در مسأله ملاقات زن با والدین و فرزندان، مالکیه برخلاف برخی مذاهب دیگر، حق شوهر برای منع ورود والدین و فرزندان زوجه را نفی کرده و چنین محدودیتی را مخالف «معاشرت به معروف» دانسته‌اند (در دیر، دسوقی). ۲. در زمینه نفقه و خدمت در منزل، چنانچه شوهر توانگر باشد، اخذ خادم برای زن را ضروری می‌دانند و به شأن و منزلت زن توجه ویژه‌ای دارند (شریبینی، علیش). این امر نشان‌دهنده احترام به کرامت زن در محدوده وظایف خانوادگی است. ۳. مالکیه با پذیرش اصل قوامیت، آن را به‌عنوان مسئولیت اقتصادی و مدیریتی مرد تفسیر کرده‌اند، نه مجوزی برای سلطه مطلق بر زن؛ بدین ترتیب، در بسیاری از فروع، زن حق بیشتری برای تعامل با خانواده و حفظ منزلت خویش دارد.

در نتیجه، نگارنده به این نتیجه می‌رسد که دیدگاه مالکیه می‌تواند الگویی میانه‌رو میان پذیرش اصل قوامیت و رعایت حقوق و کرامت زن باشد؛ الگویی که در آن قوامیت نه به معنای سلطه بی‌حد و حصر، بلکه به معنای اداره خانواده بر اساس عدالت و مصلحت تعریف می‌شود.

۳-۵. شافعیه

فقهای شافعیه قوامیت و وجوب نفقه را بر زوج نسبت به زوجه واجب اعلام کرده و تسلیم زوجه را برای زوج ضروری می‌دانند که تمکین و استمتاع نیز از آن ناشی می‌شود. در قول قدیم امام شافعی، سبب وجوب نفقه، عقد نکاح و استقرار تمکین ذکر شده است. (شربینی، ۱۴۲۰ق: ۴۵۳/۳؛ نووی، ۱۴۲۳ق: ۷۶/۱۷)

خروج زن بدون اذن شوهر و بدون عذر مشروع، او را ناشزه محسوب می‌کند. با این حال، اگر خروج به دلیل عذر مشروع باشد، زن ناشزه تلقی نشده و نفقه او ساقط نمی‌شود. خروج مشروع شامل مواردی مانند نزدیک بودن خانه به ویرانی، نیاز به استحمام و انجام حوائجی است که مطابق با شرع و عرف است. عذری که به دلیل ضرورت مطرح می‌شود، بر اساس قاعده فقهی «الضرورات تبيح المحظورات» موجب جواز خروج خواهد بود. (شربینی، ۱۴۲۰ق: ۴۳۷/۳)

شافعیه به حق شوهر در منع زوجه از خروج، حتی برای رفتن به مسجد، تصریح کرده‌اند. (نووی، ۱۴۲۳ق: ۵۶۷/۱۵؛ شیرازی، بی تا: ۶۶/۲) از این شرط می‌توان استنباط کرد که جواز خروج زن از خانه برای هر فعلی بدون اذن شوهر حرام است. این امر بر اصل قوامیت مرد تأکید می‌کند و آن را واجب می‌داند.

دلیل حق شوهر در منع زوجه از خروج از خانه، روایت ابن عمر است که می‌گوید: «زنی را دیدم که به حضور پیامبر آمد و پرسید: حق زوج بر همسرش چیست؟ ایشان فرمودند: بر زن واجب است که بدون اذن شوهرش از خانه خارج نشود و...». از این سخنان چنین برمی‌آید که قیام زوجه به حق زوج ضروری است و ترک آن با غیر واجب جایز نیست. حق زوج بر زوجه شامل طاعت در استمتاع و وجوب تمکین است و خروج زن از خانه موجب زوال این حقوق می‌شود و عدم قیام به واجب را به دنبال دارد. (نووی، ۱۴۲۳ق: ۵۶۷/۱۵)

حدیث دیگری در مورد خروج زوجه از خانه بدون اذن شوهر وجود دارد که به حدیث طبرانی مشهور است. طبرانی از ابن عباس نقل می‌کند که زنی از خنعم به حضور پیامبر آمده و می‌پرسد: «یا رسول الله، مرا از حق زوج بر همسرش آگاه کن. من زنی هستم (بدون شوهر)؛

اگر از عهده حقوقش برنیایم، ازدواج می‌کنم و اگر نتوانم اطاعت کنم، بدون شوهر باقی می‌مانم.» پیامبر فرمودند: «حق زوج بر همسرش این است که هرگاه تو را طلب کرد، حتی اگر بر پشتت تاول باشد، نباید خودت را از او منع کنی. از حقوق زوج این است که زن نباید بدون اذن شوهر روزه تطوع بگیرد؛ بنابراین اگر تشنه یا گرسنه باشد، پذیرش او مقبول نخواهد بود و همچنین نباید بدون اذن شوهر از خانه خارج شود. اگر خارج شد، ملائکه آسمان و رحمت و ملائکه عذاب تا زمانی که به خانه برنگردد، بر او لعنت می‌فرستند.» زن پرسید: «آیا اشکالی ندارد که هرگز ازدواج نکنیم؟». (طبرانی، ۱۴۰۵ق: ۲۸۷)

فقهای شافعیه تصریح کرده‌اند که شوهر حق دارد خروج زن را به‌خاطر مریضی پدر یا مادرش یا حضور در مجلس فوت آن‌ها منع کند. (نووی، ۱۴۲۳ق: ۴۱۶/۱۶) همچنین، شافعیه به شوهر اجازه داده‌اند که زوجه را در ملاقات خویشاوندان و ذوی الارحام نیز منع کند، که این امر اصل قوامیت مرد را اثبات می‌کند.

حجت شافعیه حدیثی است که انس به نقل از آن چنین ذکر کرده است: مردی سفر کرد و همسرش را از خروج منع نمود. در این زمان، پدرش بیمار شد و زن برای عیادت از او از پیامبر اذن خواست. پیامبر ﷺ به آن زن فرمود: «اتقی الله و لاتخالفی زوجک»؛ یعنی تقوای الهی پیشه کن و با گفته شوهرت مخالفت نکن. پس از فوت پدرزن، زن دوباره از پیامبر درخواست اجازه برای حضور در مراسم تدفین پدرش کرد. پیامبر همان سخن قبلی را تکرار کردند. در ادامه، وحی بر ایشان نازل شد که: «أنی قد غفرت لها بطاعه زوجها»؛ آن زن به‌خاطر اطاعت از شوهرش مورد بخشش قرار گرفت. این نشان می‌دهد که طاعت زوج واجب است و عیادت والدین غیرواجب محسوب می‌شود، لذا ترک واجب به‌خاطر غیر واجب جایز نیست. (همان: ۴۱۳/۱۶؛ هیتمی، بی‌تا: ۲۰۵/۴)

با این حال، برخی این حدیث را ضعیف دانسته‌اند زیرا با حکم اجماع و آیه شریفه «بالوالدین احسانا» در تضاد است. بنابراین، منع عیادت والدین توسط شوهر مکروه تلقی شده است، به‌ویژه هنگامی که بیماری والدین شدید باشد یا در زمان فوت آنان، چراکه این رفتار ممکن است باعث نفرت زوجه گردد و شوهر را به حقوقش مغرور کند. (نووی،

در کتاب «المهذب» در فقه شافعیه آمده است که با وجود قوامیت مرد بر زوجه، انجام امور خدماتی مانند پخت و پز و شستشو بر عهده زوج واجب نیست، زیرا هدف از نکاح استمتاع و لذت بردن از یکدیگر است، نه صرفاً انجام خدمت. (شیرازی، بی تا: ۵۸۱/۱۵) هر چند خدمت به شوهر عملی مشروع و پسندیده محسوب می شود و احادیث نبوی نیز آن را تأیید کرده اند، اما وجوب آن اثبات نشده و در واقع، این امر مستحب است. (اسمعیلی، بررسی ماهیت فقهی قوامیت مردان بر زنان در فقه مذاهب اربعه، ۷۴) هم چنین، نگارنده بر این باور است که با بررسی دیدگاه شافعیه، روشن می شود که آنان همانند سایر مذاهب اهل سنت، اصل قوامیت زوج را امری مسلم دانسته و آن را به لزوم نفقه و وجوب تمکین مرتبط کرده اند. با این حال، در برخی فروع، نظرات آنان سخت گیرانه تر از مالکیه و حتی گاه از حنفیه نیز نمایان می شود.

در خصوص خروج زن، شافعیه به استناد روایات (مانند حدیث ابن عمر و حدیث طبرانی از ابن عباس) معتقدند که زن بدون اذن شوهر نمی تواند حتی برای حضور در مسجد یا عیادت والدین از خانه خارج شود. هر چند نووی و برخی شارحان این روایات را ضعیف دانسته و بیان کرده اند که منع زن از عیادت والدین در زمان بیماری شدید یا فوت، مکروه و مغایر با روح آیه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» است، ولی اصل قوامیت را در این موارد نیز ثابت می دانند.

۲. در زمینه خدمات منزل، همان طور که شیرازی در «المهذب» تصریح کرده است، انجام امور خانه از قبیل پخت و پز و شست و شو بر عهده زن واجب نیست، زیرا هدف اصلی نکاح استمتاع و لذت بردن از یکدیگر است، نه صرفاً خدمت رسانی. این نگرش در مقایسه با برخی اقوال حنفیه و مالکی نشان می دهد که شافعیه در تعیین وظایف زن، به «تمکین جنسی» بسنده کرده و انجام خدمات منزل را تنها مستحب و پسندیده تلقی کرده اند.

۳. در خصوص تمکین و استمتاع، شافعیه تمکین کامل زن در برابر شوهر را واجب دانسته و تخلف از آن را موجب نشوز و سقوط نفقه می شمارند، مگر در موارد ضرورت و عذر مشروع، مانند خرابی خانه یا نیاز به استحمام.

به همین دلیل، نگارنده بر این باور است که دیدگاه شافعیه در باب قوامیت، با پذیرش

اصل مدیریت و ریاست مرد، بر اطاعت مطلق زوجه در خروج از منزل و تمکین تأکید بیشتری دارد. از این رو، می‌توان آن را «تفسیر موسع از قوامیت» نامید. با این حال، همان‌طور که فقهای شافعی، از جمله نووی، اشاره کرده‌اند، این تفسیر باید با اصول کلی قرآن در حسن معاشرت و نیکی به والدین هماهنگ شود. بنابراین، قوامیت در فقه شافعی، اگرچه اصل پذیرفته شده‌ای است، اما در مقام عمل باید به گونه‌ای اجرا گردد که از حدود عدالت و کرامت زن فراتر نرود.

۴-۵. حنبلی

این مذهب نیز با تأکید بر قوامیت مرد، تسلیم زوجه را به عنوان شرط وجوب نفقه محسوب کرده است. به این معنا که در صورتی که زوج نه سال یا بیشتر داشته باشد و صلاحیت استمتاع شرعی در زوجه وجود داشته باشد، نفقه بر او واجب می‌گردد. (بهوتی، ۱۴۰۲ق: ۲۰۵/۳)

ابن قدامه حنبلی در کتاب «المغنی» آورده است که نشوز زن به معنای امتناع او از حقوق خود در مقابل شوهر است؛ این موارد شامل خروج بدون اذن از منزل، عدم تمکین، سفر بدون اجازه زوج یا بدون محرم و انتقال به محل سکونت دیگری بدون رضایت شوهر می‌شود. به عبارت دیگر، این رفتارها نشان‌دهنده نادیده گرفتن قوامیت مرد است. در صورت نشوز، نفقه زن ساقط خواهد شد. خروج از منزل بدون اذن و عذر مشروع به سقوط نفقه منجر می‌گردد، زیرا این عمل موجب خروج از اطاعت شوهر و تلف حق او که براساس عقد نکاح بوده، می‌شود. (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۶۱۱/۷) بنابراین، برای ناشزه نفقه‌ای در نظر گرفته نمی‌شود. سفر بدون اذن و نقل مکان زن بدون اجازه شوهر از جمله عوامل ناشزگی محسوب می‌شود. (بهوتی، ۱۴۰۲ق: ۳۰۷)

امام خرقی حنبلی بیان می‌کند که اگر احتمال نشوز زن وجود داشته باشد، لازم است او را نصیحت کرد. چنانچه نشوز زن به صورت آشکار نمایان شود، باید در بستر به او پشت کرده و از جماع دوری گزید. اگر با این تدابیر زن به طاعت باز نگردد، در این صورت، ضرب غیرمبرح بر او جایز خواهد بود. (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۶۶/۷) ابن قدامه حنبلی در کتاب

«المغنی» تصریح می‌کند که حقی که بر عهده زوجه قرار دارد، به دلیل آیه شریفه «وَالرِّجَالُ عَلَيْهِنَّ ذَرْجَةٌ»، بزرگ‌تر از حق خود اوست. (همان: ۱۸۷)

در کتاب «کشاف القناع» آمده است که حق زوج بر زوجه از حق زوجه بر زوج برتر است؛ این مطلب به دلیل آیه شریفه «وَالرِّجَالُ عَلَيْهِنَّ ذَرْجَةٌ» مطرح شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: اگر قرار بود کسی به دیگری سجده کند، زنان موظف بودند که به همسران خود سجده کنند، چرا که خداوند حقی بزرگ‌تر برای آنها مقرر کرده است. همچنین ایشان اشاره کرده‌اند که هرگاه زوجه از بستر شوهرش کناره‌گیری کند، ملائکه تا صبح بر او لعنت می‌فرستند. (بهوتی، ۱۴۰۲ق: ۱۰۹/۳) این مذهب به صراحت خروج زوجه از خانه بدون اذن زوج را تحریم کرده است. در «کشاف القناع» ذکر شده است: «خروج بدون اذن برای زوجه حرام است؛ زیرا حق زوج واجب است و ترک واجب با غیر واجب جایز نیست». زوج حق دارد زوجه را از انجام هر کار منع کند، خواه آن کار زیارت والدین باشد یا عیادت آنان، و حتی حضور بر جنازه یکی از آنها. امام احمد به زنی که همسر داشت و مادرش بیمار بود، فرمود: طاعت زوج بر عیادت مادر واجب‌تر است، مگر اینکه اجازه شوهر را داشته باشد. (همان: ۱۱۷/۳)

تحریم خروج زوجه بدون اذن، قوامیت مرد را در این مذهب به وضوح اثبات می‌کند. در کتاب «کشاف القناع» آمده است که خروج بدون اذن حرام است، مگر اینکه زوج نیازهای زوجه را برطرف نکرده باشد؛ در این صورت، خروج برای رفع ضرورت‌ها جایز است. (همان) زمانی که زوج به نیازهای زوجه رسیدگی نکند، خروج او برای تأمین ضروریات مجاز خواهد بود و در این موارد، حق منع خروج از سوی زوج وجود ندارد. حنابله تصریح می‌کنند که زوج می‌تواند مانع خروج زن از منزل شود، حتی اگر هدف زوجه زیارت والدین، عیادت آنها یا حضور در مراسم ختم یکی از آنها باشد. امام احمد به زنی که مادرش بیمار بود، فرمود: طاعت زوج از عیادت مادر واجب‌تر است، مگر آن که اجازه شوهر را داشته باشد. (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۵۲۷) به همین ترتیب، حنابله به زوج حق داده‌اند که از زیارت سایر خویشاوندان نیز جلوگیری کند؛ این حکم بر مبنای سرپرستی و قوامیت مرد است. حجت حنابله در این زمینه همان حدیثی است که شافعیه نقل کرده‌اند. (همان: ۲۰۷)

علاوه بر این، حنابله تأکید دارند که منع خروج زوجه برای عیادت والدین شایسته نیست؛ زیرا این امر می‌تواند موجب گسستن روابط خویشاوندی گردد. خداوند به معاشرت به معروف دستور داده است و این منع با مفهوم معاشرت به معروف در تضاد است. بنابراین، زوجه در صورت اذن شوهر باید از مخالفت با قول او پرهیز کند. (همان: ۲۱۷-۲۰)

کنترل خروج و دخول، به وضوح اصل قوامیت مرد بر خانواده را اثبات می‌کند. در این مذهب، خدمت به شوهر و انجام امور منزل مانند پخت و پز بر عهده زن واجب نیست؛ زیرا مقصود اصلی از عقد نکاح، استمتاع است و نه ارائه خدماتی چون آب دادن به چهارپایان یا درو کردن. (همان: ۲۱۷؛ بهوتی، ۱۴۰۲ق: ۱۱۶/۳)

فقهای حنبلی، مانند دیگر مذاهب اهل سنت، اصل قوامیت مرد را بر خانواده پذیرفته و آن را بر مبنای نصوص قرآنی از جمله آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» و همچنین احادیث نبوی تفسیر کرده‌اند. در آثار بزرگانی چون ابن قدامه (المغنی) و بهوتی (کشاف القناع)، قوامیت به وضوح با لزوم اطاعت زن و حق منع شوهر از خروج زوجه تثبیت شده است.

۱. در باب نشوز و نفقه: نشوز زن در فقه حنبلی شامل خروج از منزل بدون اذن، عدم تمکین، یا سفر بی‌اجازه دانسته می‌شود. در چنین حالتی، نفقه بر زن ساقط خواهد شد. این نکته حاکی از آن است که «حق نفقه» در نظر آنان مشروط به «اطاعت و احتباس مشروع» است.

۲. در باب خروج از منزل: حنابله خروج زن بدون اذن شوهر را «حرام» تلقی کرده و حتی در مواردی همچون عیادت والدین یا حضور در تشییع جنازه آنان، حق منع را برای شوهر محفوظ می‌دانند. با این حال، برخی فقیهان چون ابن قدامه یادآور شده‌اند که منع مطلق در این موارد می‌تواند با مفهوم «معاشرت به معروف» در تضاد باشد و بهتر است که این منع به شکل محدود اعمال گردد.

۳. در باب خدمت منزل: همانند شافعیه، خدمت به خانه (پخت و پز، نظافت و ...) بر زن واجب نمی‌داند؛ زیرا هدف اصلی از عقد نکاح را «استمتاع» می‌شمارند و نه خدمت‌رسانی. هر چند این امور را مستحب و پسندیده ارزیابی کرده‌اند.

به این ترتیب، نگارنده بر این باور است که قوامیت در فقه حنبلی، بیش از سایر مذاهب به شکل ریاست مقتدرانه و الزام آور فهمیده می‌شود؛ به گونه‌ای که اطاعت زن از شوهر در اغلب شئون زندگی، شرط بقا و استمرار حق نفقه و منزلت شرعی او تلقی می‌گردد. با این وجود، حتی در این مذهب نیز برخی اقوال ناظر به رعایت عدالت و حسن معاشرت، مانع از آن شده که قوامیت صرفاً به ابزار سلطه مردانه تقلیل یابد. بنابراین، می‌توان گفت که قوامیت نزد حنابله اگرچه در ظاهر سخت گیرانه تر است، اما همچنان در چارچوب «وظیفه مرد در مدیریت و مسئولیت خانوادگی» معنا می‌شود و نه مجوزی برای ظلم یا سوءاستفاده از قدرت.

۶. مبانی پذیرش یا عدم پذیرش قوامیت مرد بر خانواده در فقه امامیه، اهل سنت و حقوق ایران

۱-۶. اقوال در پذیرش قوامیت

بسیاری از فقها و مفسران شیعه قوامیت مرد بر خانواده را پذیرفته‌اند، اما این مفهوم را بیشتر به عنوان «وظیفه» یا «سرپرستی» تلقی می‌کنند تا حق مطلق. برای مثال، علامه طباطبایی در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» آن را مبنایی برای واگذاری مدیریت و حمایت اجتماعی به مردان می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ق: ۲۷۹) همچنین، استادانی همچون مصطفی محقق داماد قوامیت را مرتبط با اداره «مصالح خانواده» و اتخاذ تصمیمات نهایی در امور زوجین ذکر کرده‌اند. (محقق داماد، ۱۳۸۶ش: ۹۷)

شیخ طوسی نیز در آثار خود، از جمله «الخلافا» و «المیسوط»، قوامیت مرد را بر اساس همین آیه تأیید کرده و علت آن را «الانفلاق و القوة» می‌داند. (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۳۵/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۴/۲) علامه حلی در کتاب «قواعد الأحکام» تصریح می‌کند که مرد موظف به اداره و سرپرستی خانواده است؛ چراکه تأمین نفقه و هزینه‌های معیشت بر عهده اوست. (حلی، ۱۴۱۳ق: ۲۱۰) امام خمینی نیز در «تحریر الوسیله» ضمن بیان وجوب نفقه، قوامیت مرد را به معنای «مدیریت در امور مشترک زندگی» تفسیر کرده است. (خمینی، ۱۳۷۹ش: ۱۷۳) در مقابل، برخی مفسران معاصر شیعه مانند سید محمد صادقی تهرانی تفسیری متفاوت ارائه داده‌اند. به اعتقاد

وی، «قوم» به معنای مراقبت و رسیدگی به امور زنان است و نه نشانه‌ای از برتری ذاتی مردان. بدین ترتیب، در این دیدگاه، قوامیت شوهر به‌عنوان «وظیفه‌ای اجتماعی برای حمایت و حفظ خانواده» تفسیر می‌شود و نه «سلطه مطلق» بر همسر. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۹)

از دیدگاه اکثر فقهای سنتی، قوامیت مرد بر خانواده پذیرفته شده است. به‌عنوان نمونه، ابن کثیر در تفسیر خود بیان می‌کند که «الرجال قیامون...» به معنای آن است که مرد، سرپرست و حاکم بر زن است و مسئولیت رسیدگی به او را بر عهده دارد. همچنین، ابن قدامه (حنبل‌ی) در کتاب «المغنی» تصریح می‌کند که اگر زن از اطاعت کوتاهی کند، شوهر پس از وعظ و هجر، حتی می‌تواند او را «ضرب غیر مبرح» کند. (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲۷۱) از سوی دیگر، عالمان معاصر اهل سنت، هم‌چون شیخ ابن باز و ابن عثیمین، بر وجوب قوامیت به دلیل برتری‌های آفرینش (عقل و انفاق) تأکید دارند. برای مثال، ابن‌باز تصریح کرده است که «خدا مرد را بر زن فضیلت داده و بر همین اساس برای او قوامیت قرار داده است». (ابن عثیمین، ۱۴۲۰ق: ۱۷۲؛ ابن باز، ۱۴۱۸ق: ۲۶۴) این نظرات، نمایانگر یک دیدگاه سنتی در فهم نقش مردان در خانواده هستند و تأکیدی بر مسئولیت‌های آنان در مدیریت و سرپرستی خانواده به شمار می‌روند.

در عین حال، برخی فقهای کلاسیک بر این نکته تأکید کرده‌اند که اسلام هر گونه «تسلط ظالمانه» مرد بر زن را مردود می‌شمارد. محمد رشید رضا، مفسر معاصر مصری، نیز علت قوامیت را برتری خلقت مردان دانسته است. (رشیدرضا، ۱۹۴۷م: ۲۳۴) به‌طور کلی، دیدگاه اهل سنت عمدتاً بر این اساس استوار است که قوامیت نمایانگر مسئولیت مرد در تأمین و مدیریت خانواده است، مشروط به پایبندی به عدالت و رعایت حقوق زن. فقهای اهل سنت تقریباً به اجماع بر پذیرش قوامیت رسیده‌اند. ابن قدامه حنبلی در کتاب «المغنی» تصریح می‌کند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، که دلیلی روشن برای ضرورت ریاست مرد بر خانواده است، زیرا او تأمین‌کننده نفقه به شمار می‌آید. (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق: ۲۱۳) امام نووی شافعی در شرح صحیح مسلم، قوامیت را وظیفه‌ای در قبال حق انفاق و اداره خانواده معرفی می‌کند. (نووی، ۱۴۲۳ق: ۱۹۷) فقهای مالکی، همچون قرطبی در «الجامع لأحكام القرآن»، بیان می‌کنند که این قوامیت به معنای سرپرستی و حراست است و نه ظلم یا تحکم. (قرطبی، ۱۳۶۴ق: ۱۶۷)

۲-۶. اقوال در عدم پذیرش قوامیت

با این حال، برخی از معاصرین اهل سنت، نظیر محمد عبده و رشید رضا در تفسیر «المنار»، بر این باورند که قوامیت نوعی تقسیم کار در خانواده محسوب می‌شود و با برابری زن و مرد در حقوق انسانی تناقضی ندارد. (عبده، ۱۹۴۷م: ۲۴۹؛ رشیدرضا، ۱۹۴۷م: ۱۳۴)

۷. حقوق ایران

در حقوق مدنی ایران، ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی تصریح می‌دارد که «ریاست خانواده از خصایص شوهر است». حقوقدانان برجسته‌ای چون ناصر کاتوزیان و سید حسین صفایی این اصل را پذیرفته و بر جنبه «وظیفه اجتماعی» آن تأکید کرده‌اند. کاتوزیان ریاست مرد را مشابه حضانت می‌داند که مسئولیت حمایت و نظارت بر خانواده را در بر می‌گیرد و همزمان با امتیازات قانونی همراه است. بدین ترتیب، او قوامیت مرد را ترکیبی از حق و تکلیف تلقی می‌کند. (کاتوزیان، ۱۴۰۴ش: ۲۵۱؛ صفایی و امامی، ۱۴۰۳ش: ۹۷)

محمد مهدی مقدادی نیز در نوشته‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که ریاست مرد در رابطه زوجیت «وظیفه‌ای اجتماعی و مسئولیتی برای اصلاح و حمایت خانواده است و نه دستاویزی برای سلطه‌جویی مردانه». (مقدادی، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی زن و خانواده، «ریاست مرد در خانواده؛ وظیفه اجتماعی یا سلطه‌جویی مردانه»: ۹۵/۳) بنابراین، در نظام حقوقی ایران تأکید می‌شود که قوامیت عمدتاً به‌عنوان یک تکلیف برای ایجاد وحدت و حمایت از خانواده در نظر گرفته می‌شود، نه مجوزی برای سوءاستفاده. اصول کلی حقوقی مانند «نفی ضرر» و مصلحت خانواده نیز این نگرش را تقویت می‌کنند.

به نظر نگارنده، با توجه به نظرات فقها و حقوقدانان مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که قوامیت مرد بر خانواده در فقه امامیه، فقه اهل سنت و قانون ایران به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده تلقی می‌شود. اما این مفهوم غالباً به‌صورت مقید و وظیفه‌محور تفسیر می‌گردد. اکثر فقها آن را به‌عنوان مسئولیتی برای مرد در نگهداری و اداره خانواده، شامل امور مالی و تربیتی، در نظر می‌گیرند و نه به‌عنوان حق مطلق بر زن. در عرصه حقوقی نیز ریاست مرد بر «تعهد حمایتی و حفظ مصالح خانواده» تأکید دارد و نه تحمیل اراده‌ای یک‌جانبه. به همین

دلیل، موضع نهایی پیشنهادی این است که قوامیت را بپذیریم، اما در چارچوب تکالیف فقهی و اصول حقوقی (مانند مصلحت‌سنجی خانواده و منع ضرر) تفسیر کنیم؛ به عبارتی، باید آن را به‌عنوان عنصر «حمایت و نظم‌دهی خانواده» در نظر بگیریم و نه نمادی از سلطه مطلق مردانه.

۸. ادله قوامیت مرد در خانواده

۱-۸. ادله قرآنی

مفسران شیعه و سنی آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴) را به‌عنوان اشاره‌ای به سرپرستی و تدبیر امور خانواده تفسیر کرده‌اند. به‌طور مثال، در یکی از تفاسیر شیعی آمده است که این آیه بر سرپرستی و مدیریت مردان در امور خانوادگی و تأمین نیازهای همسران دلالت دارد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱۳۹) در همین راستا، برخی مفسران به تفاوت فضیلت‌ها، مانند عقل، قدرت و تأمین نفقه، میان زن و مرد توجه کرده و بر این باورند که آیه به برتری نسبی و مسئولیت مرد در تمامی شئون خانواده، و نه صرفاً در امور ازدواج، اشاره می‌کند. با این حال، بسیاری از مفسران برجسته، چه از لحاظ شیعه و چه سنی، تأکید دارند که این «امارت و مسئولیت مرد» نه به معنای حق حاکمیت مطلق و ظلم و ستم، بلکه وظیفه‌ای مشروط بر عدالت و حسن معاشرت است. (سبحانی، مجله فقه اهل بیت، «قوامیت در خانواده از دیدگاه قرآن»: ۵۹/۲) به‌ویژه، برخی علما، از جمله علامه طباطبایی، تصریح کرده‌اند که آیه تنها مسئولیت مرد را در برابر همسر و خانواده بیان می‌کند و نه امتیازی مطلق یا ضعف ذاتی زن. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۸۹)

۲-۸. ادله روایی

در روایات متعددی، وظایف متقابل زن و مرد در خانواده تبیین شده است. از سوی اهل سنت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «هر یک از شما راعی و مسئول رعیت خود است... مرد نگهدارنده اهل بیت خویش و مسئول آنان است». (ابوداود/ الخراج) این حدیث به‌وضوح بیانگر این نکته است که مرد سرپرست خانواده بوده و مسئول رفاه و رفتار اعضای آن می‌باشد.

(کلینی، ۱۳۶۳: ۲۱۷) همچنین، روایات متواتر دیگری بر حسن معاشرت و مهربانی نسبت به همسر تأکید دارند؛ از جمله حدیثی که در منابع سنی نقل شده است و پیامبر می‌فرماید: «خیر کم خیر کم لأهله» - «بهترین شما کسی است که نیکوتر با خانواده‌اش رفتار کند». (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۷) حتی در منابع شیعه نیز حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه و امامان بعدی بر این موضوع تأکید کرده‌اند که مرد باید با همسرش مهربان و مدبر باشد. به‌عنوان نمونه، امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال «حق زن بر شوهر چیست» فرمود: «گرسنگی او را رفع کند، عورت او را بپوشاند و هرگز روی زشت به او نکند؛ اگر چنین کند، سوگند به خدا، حق او را ادا کرده است». این روایت (وسایل الشیعه / امام صادق) حقوق ابتدایی زن را بر مرد مشخص می‌کند.

در خصوص اطاعت زن از شوهر نیز روایاتی در منابع شیعه و سنی وجود دارد؛ مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «زن، اگر نمازهای پنج‌گانه را بجا آورد، روزه رمضان را بگیرد، عفت خود را حفظ کند و از شوهرش اطاعت نماید، می‌تواند از هر دری از بهشت داخل شود». (صحیح مسلم - منقول در وثیقات) این حدیث نشان‌دهنده این است که اطاعت از شوهر در ابعاد معقول می‌تواند در نجات اخروی زن مؤثر باشد. (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۷) در مقابل، احادیثی نیز وجود دارد که بدرفتاری زن با شوهر را مذمت می‌کنند. به‌عنوان مثال، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر زنی شوهرش را آزار دهد، اعمال نیک او پذیرفته نخواهد شد و او «اولین کسی است که به آتش هلاک می‌رسد». این روایات، اعم از شیعی و سنی، به همراه منابع اصلی خود مانند ابوداؤد، ترمذی، ابن‌ماجه، صحیحین و کتب اربعه شیعه همچون اصول کافی، مستدرک الوسایل و نهج البلاغه، مورد استناد فقها قرار گرفته‌اند. (ابوداؤد، ۱۴۰۹: ۱۵۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۲۹۷؛ ابن‌ماجه، ۱۴۰۸: ۱۷۲)

۳-۸. ادله اصولی و عقلانی

فقهای شیعه و سنی بر این باورند که مدیریت خانواده از طریق مشاهده اجتماعی و فطرت انسان قابل توجیه است. اجماعی صریح بر قاعده‌ی فقهی «مقصود عقلاء و عرف» وجود دارد؛ به این معنا که اگر امری به‌ظاهر مطابق فطرت و عرف مردم باشد و با دین نیز در

تضاد نباشد، حجت محسوب می‌شود. در این چارچوب، اصل «مردان سرپرست خانواده‌اند» از سنت عرفی معقول و پذیرش عمومی برخوردار است. به تعبیر علامه طباطبایی، معروف در میان مردم به معنای عملی است که «با فطرت سالم و عقل مورد تأیید است». (طباطبایی، ۱۳۷۴ق: ۱۷۵) و در این تعریف، سرپرستی مرد بر زن به‌عنوان یکی از اصول «معروف» تلقی می‌شود. فقیهان شیعه نیز به آراء امامیه و اصول فقه استناد کرده‌اند. برای نمونه، نقل شده که «عدم مسئولیت مرد نسبت به حضانت فرزند و حمایت خانواده مخالف عقل و اجماع است»، چراکه «اجتماع اجتماعی و خانوادگی بدون سرپرست مردانه اساساً مختل خواهد شد». بزرگان اصولی اهل سنت نیز مفهوم «عرف عاقلانه» (عقل معاشر و عرف مسلم) را در دفاع از قوامیت خانواده مطرح کرده‌اند. البته برخی متفکران در هر دو مذهب خاطر نشان ساخته‌اند که این برتری‌ها صنفی هستند نه فردی؛ به عبارت دیگر، مراد از «فضل الله» امتیاز کلی جنس مرد در برخی ابعاد مانند قوت بدنی، مسئولیت اقتصادی و اجتماعی است، نه ارزش ذاتی هر مردی بر هر زنی. (کراجکی، ۱۴۱۰ق: ۹۶)

به نظر نگارنده، در پایان می‌توان گفت که آیات نورانی و روایات نبوی هرچند «قوامیت مرد» را مطرح می‌کنند، اما در تفسیر آن اختلاف نظر وجود دارد. آیه ۳۴ سوره نساء به مسئولیت مرد در امور خانواده دلالت دارد، اما این مفهوم به معنای سلطه ظالمانه نیست. تفاسیر متعدد نشان می‌دهند که قوامیت بیشتر به تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی و مسئولیت مردان اشاره دارد تا برتری ذاتی زن و مرد. احادیث معتبر از هر دو مذهب سنی و شیعی بر وظایف مردان (مانند پرداخت نفقه و حسن معاشرت) و حقوق زنان (از جمله مقام اطاعت در حدود شرع و احترام و حرمت) تصریح می‌کنند. اگرچه این روایات از نظر قوت سند در مواردی متفاوت‌اند، به‌طور کلی حکایت از تکامل وظایف اخلاقی در هر دو طرف رابطه دارند.

از سوی دیگر، در مبانی اصولی و عقلی، اجماعی مستقل از کتب نصی در مورد لزوم مدیریت خانواده توسط مرد وجود ندارد. با این حال، عقل و عرف عمومی این نقش را معقول و شایسته می‌دانند. به‌طور خلاصه، قوامیت مرد در فقه هر دو مذهب بیشتر مبتنی بر «وظیفه» و «مسئولیت» است تا امتیاز تحمیلی. البته قدرت اثبات این امر در هر دسته از ادله متفاوت است:

آیات قرآن اصل را مؤکد می‌سازند، اما اجزا و حدود آن را باز می‌گذارند؛ روایات شریعت گواه بر برخی حقوق و وظایف متقابل اند و اصول فقهی و عقلی نیز «ضرورت اجتماعی» را به‌عنوان دلیل ضمیمه می‌کنند. در مجموع، به نظر می‌رسد که ترکیبی از ادله قطعی و عقلی است که قوامیت مردانه را در چارچوب خانواده اسلامی توجیه می‌کند.

موضوع	دیدگاه حقوق‌دانان معاصر	نظر فقهای اهل سنت	نظر فقهای امامیه
مبنای ریاست مرد	ریاست به معنای تقسیم کار و مسئولیت در خانواده، برخی حقوق‌دانان ریاست مرد را به عدالت و وظایف اقتصادی او مرتبط می‌دانند، نه قدرت مطلق.	آیات قرآن (مثل آیه ۳۴ سوره نساء)، ریاست مرد به دلیل سرپرستی مالی و مسئولیت‌های اقتصادی او در خانواده، برخی از مذاهب اهل سنت تأکید بیشتری بر اطاعت زن دارند.	آیات قرآن (مثل آیه ۳۴ سوره نساء) و روایات اهل بیت، ریاست مرد به معنای مدیریت خانواده، نه سلطه جویی یا استبداد، زن نیز حقوق و وظایف مشخص دارد.
وظایف مرد به‌عنوان رئیس	ریاست در قوانین مدنی ایران (متأثر از فقه امامیه) به معنای مسئولیت‌پذیری در امور مالی و مدیریت کلی خانواده است.	تأمین نیازهای مادی و معنوی خانواده، برخورد مهربانانه با همسر و فرزند، در برخی موارد، تأکید بیشتری بر وظایف مرد نسبت به زن (مثل نفقه و حق هم‌خوابگی) وجود دارد.	تأمین مالی خانواده، رعایت بین همسران (در صورت چندهمسری)، احترام به همسر و فرزندان، عدم تحمیل سختی به اعضای خانواده.
مسوآرد اختلاف نظر	اختلاف نظر در تعریف ریاست: آیا مدیریت به معنای تصمیم‌گیری مطلق است یا مسئولیت متقابل: بحث‌های متعددی درباره تعادل میان حقوق و وظایف زن و مرد وجود دارد.	تفاوت در میزان اطاعت‌پذیری زن، مثلاً در حنفی تأکید بیشتری بر اذن شوهر در خروج از منزل است، در شافعی، نفقه مشروط به تمکین کامل زن است.	برخی فقها قائل به محدودیت‌های بیشتر برای زن (مثل خروج از منزل با اذن شوهر) هستند، در حالی که برخی دیگر چنین محدودیت‌هایی را مشروط به عدم آسیب به زندگی مشترک می‌دانند.
دیدگاه انتقادی معاصر	بسیاری از حقوق‌دانان خواهان تعریف مشارکتی از ریاست در قوانین مدنی‌اند و بر ضرورت تأمین برابری حقوقی زن و مرد در خانواده تأکید دارند.	دیدگاه‌های سنتی‌تر در میان اهل سنت رواج دارد، اما در برخی کشورها، رویکردهای نوین با تأکید بر حقوق برابر زن و مرد مطرح شده است.	برخی اندیشمندان امامیه ریاست را باعدالت و مشارکت بیشتر زنان در امور خانواده متناسب می‌دانند و خواهان بازنگری در تفسیرهای سنتی‌اند.

نتیجه‌گیری

ریاست مرد بر خانواده یکی از مباحث مهم در فقه اسلامی به شمار می‌آید که مبنای اصلی آن با استناد به آیه ۳۴ سوره نساء شکل می‌گیرد. این آیه، پایه‌گذار احکام فقهی متعددی در ارتباط با روابط زن و مرد در بستر خانواده است. ریاست مرد به‌طور سنتی به مدیریت و تصمیم‌گیری نهایی در امور خانوادگی و همچنین تأمین مالی خانواده اطلاق می‌شود. با این حال، فقه اسلامی بر اساس اصول و شرایطی خاص، مسئولیت مرد را تعریف کرده است.

در مذهب حنفی، مرد به دلیل مسئولیت مالی خود (نفقه و مهریه) و همچنین برتری جسمانی و توانایی در مدیریت امور خارج از خانه، به‌عنوان رئیس خانواده شناخته می‌شود. اما این ریاست به معنای تسلط مطلق نیست؛ بلکه همراه با مسئولیت‌ها و تعهداتی نظیر عدالت و احترام به زن می‌باشد. فقهای حنفی معتقدند که اطاعت زن از شوهر باید در چارچوب احترام متقابل و بدون ظلم به او صورت گیرد.

مذهب مالکی نیز ریاست مرد بر خانواده را پذیرفته، اما بر اساس سنت اهل مدینه، بر مشورت و همکاری بین زن و مرد در امور خانوادگی تأکید دارد. در این مذهب، تأمین نفقه و اداره امور مالی بر عهده مرد قرار دارد که به قدرت او در تصمیم‌گیری‌ها افزوده می‌شود. همچنین زنان در این مذهب دارای حقوق مشخص هستند و نباید از آن‌ها سوءاستفاده شود.

در مذهب شافعی، مبنای ریاست مرد بر خانواده با توجه به قوامیت و مسئولیت مالی توجیه می‌شود. شافعی‌ها بر این باورند که مرد باید با احترام با زن رفتار کند و از قدرت خود در راستای مصالح خانواده و با رعایت عدالت بهره‌برداری کند. در این مذهب، ریاست مرد به‌عنوان یک مسئولیت و تکلیف تلقی می‌شود، نه صرفاً یک حق یا امتیاز.

فقهای حنبلی نیز با استناد به آیات قرآن و سنت، مرد را رئیس خانواده می‌دانند. با این حال، در این مذهب نیز بر اهمیت عدالت و حسن رفتار مرد با زن تأکید شده است. ریاست مرد در فقه حنبلی همراه با وظایف مالی و اخلاقی نسبت به خانواده است.

در فقه شیعه (جعفری)، همانند دیگر مذاهب اسلامی، ریاست مرد بر خانواده پذیرفته شده و مبنای آن به مسئولیت‌های مالی و مدیریتی مرد بازمی‌گردد. روایات اسلامی در این

مذهب به احترام به حقوق زن تأکید دارند. مرد ملزم است که همسر خود را تأمین کند و با او به عدالت و انصاف رفتار نماید. همچنین، روایات امامان شیعه بر این نکته تأکید دارند که زن در خانواده نباید مورد بی‌عدالتی قرار گیرد و مرد باید در تصمیمات خانوادگی با همسر خود مشورت کند.

در قانون مدنی ایران، که مبتنی بر فقه جعفری است، مرد به‌عنوان رئیس خانواده شناخته می‌شود و مسئولیت تأمین مالی و سرپرستی بر عهده او قرار دارد. با این وجود، قانون حقوق زن را به رسمیت شناخته و در مواردی همچون نفقه، مهریه، حق حضانت و حقوق مربوط به طلاق، از زن حمایت می‌کند. اصلاحاتی در قوانین طلاق و حضانت فرزندان انجام شده است تا زنان بتوانند در شرایط خاص درخواست طلاق و حضانت فرزندان را مطرح کنند. مفهوم ریاست مرد بر خانواده، اگرچه در فقه اسلامی با استناد به آیات قرآن و سنت به‌طور گسترده پذیرفته شده، اما در مواجهه با تحولات اجتماعی و فرهنگی معاصر، نیازمند بازتعریف و اصلاح است. در بسیاری از کشورها، تلاش‌هایی برای ایجاد تعادل بیشتر بین حقوق زن و مرد در خانواده صورت گرفته است. این تغییرات، بازتابی از خواسته‌های زنان برای مشارکت بیشتر در امور خانوادگی و اجتماعی است. از سوی دیگر، فقهای اسلامی نیز در پی ارائه تفاسیر و استنباط‌های جدیدی از آیات و احادیث هستند تا بتوانند این مفاهیم را با مقتضیات عصر حاضر هماهنگ کرده و به عدالت اجتماعی نزدیک‌تر شوند.

منابع

کتابها

- قرآن کریم

۱. ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد، (۱۹۷۵م)، *بدایه المجتهد*، مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده، چهارم.
۲. ابن سماعه، عبدالله بن ابراهیم بن علی بن داود التلمی، (۱۴۳۷ق)، *مجموع نوازل*، بیروت: نشر دار ابن حزم.
۳. ابن عابدین، محمدامین بن عمر، (۱۴۲۱ق)، *حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار*، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، *التحریر و التنویر*، لیبی: الدار التونسیه.
۵. ابن قدامه، عبدالله، (۱۳۸۸ق)، *المغنی*، قاهره: مکتبه القاهره.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، (۱۴۰۸ق)، *سنن ابن ماجه*، بیروت: دارالفکر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
۹. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، (۱۴۱۸ق)، *مجموع فتاوی و مقالات متنوعه*، ریاض: دارالوطن.
۱۰. ابن عثیمین، محمد بن صالح، (۱۴۲۰ق)، *الشرح الممتع علی زاد المستقنع*، ریاض: دار ابن الجوزی.
۱۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث، (۱۴۰۹ق)، *سنن ابی داود*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. احمدی نژاد، علی اکبر و نیما، (۱۳۹۹ش)، *ریاست شوهر بر خانواده در پرتو فقه و حقوق اسلامی*، کرمان: نشر بوتیا.
۱۳. امامی، سیدحسن، (۱۴۰۳ش)، *حقوق مدنی: خانواده*، تهران: انتشارات اسلامی، بیست و هفتم.
۱۴. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۵. العجلان، ناصر بن عبدالله، (۲۰۰۹م)، *قوامه الرجال علی النساء فی کتب، الدوحه: جامعه قطر، کلیة الشریعة والدراسات الإسلامیة*.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۷ق)، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالسلام.
۱۷. البهوتی، منصور بن یونس بن ادريس، (۱۴۰۲ق)، *کشاف القناع*، بیروت: دارالفکر.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۱۹. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، سنن الترمذی، بیروت: دار احیاء التراث.
۲۰. جندی، خلیل ابن اسحاق، (۱۴۲۶ق)، مختصر خلیل، قاهره: دار الحدیث.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، زن در آینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، موسسه النشر السلامی.
۲۴. حنفی، کمال بن حمام، (۱۹۷۰م)، فتح القدير، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى الباي الحلبي وأولاده بمصر.
۲۵. خمینی، روح الله، (۱۳۷۹ش)، تحرير الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. دارمی، ابو محمد، (۱۴۰۷ق)، سنن دارمی، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۷. دردیر، ابوالبرکات سیدی احمد، (بی تا)، شرح الصغیر، لبنان: احیاء الکتب العربیه.
۲۸. دسوقی، محمد بن احمد ابن عرفه، (بی تا)، حاشیه دسوقی علی شرح الکبیر، بیروت: دار الفکر.
۲۹. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار القلم.
۳۰. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، دوم.
۳۱. رشیدرضا، محمد، (۱۹۴۷م)، تفسیر المنار، قاهره: المكتبة المصرية.
۳۲. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، سوم.
۳۳. زیدان، عبدالکریم، (۱۴۱۳ق)، المفصل فی الاحکام المرآة و البیت المسلم، بیروت: موسسه الرساله.
۳۴. سرخسی، شمس الدین محمد بن ابی سهل، (۱۴۲۱ق)، المبسوط، بیروت: دار الفکر.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، جامع الاحادیث، بیروت: دار الفکر.
۳۶. شربینی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱۴۲۰ق)، مغنی المحتاج الی المعرفة الفاظ المنهاج، بیروت: دار الفکر.
۳۷. شعراوی، محمد متولی، (۱۹۹۱م)، تفسیر الشراوی، اخبار الیوم، بیروت: اداره الکتب و المكتبات.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، موسسه النشر السلامی.

۳۹. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه المرتضویه.
۴۰. صادقی تهرانی، سید محمد، (۱۴۰۶ق)، تفسیر الفرقان، بیروت: موسسه الاعلمی.
۴۱. صفایی، حسین و اسدالله امامی، (۱۴۰۳ش)، حقوق خانواده، تهران: انتشارات میزان، پنجاه و نهم.
۴۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم، (۱۴۰۵ق)، معجم الصغیر، عمان: عمان دار.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی.
۴۵. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان، بیروت: دارالمعرفه.
۴۶. عبده، محمد، (۱۹۴۷م)، تفسیر المنار (با همکاری رشید رضا)، قاهره: المکتبه المصریه.
۴۷. علیش، محمد، (۱۴۰۹ق)، منح الجلیل شرح حل مختصر سیدخلیل، بیروت: دارالفکر.
۴۸. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۰۱ق)، مفاتیح اللغیب، بیروت: دارالفکر.
۴۹. فیض کاشانی، مولی محسن، (۱۴۱۵ق)، الصافی فی تفسیر کلام الله، تهران: مکتبه الصدر.
۵۰. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۶۴ق)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: نشر ناصر خسرو.
۵۱. القنوجی البخاری، سید محمد صدیق حسن خان، (۱۴۰۱ق)، حسن الاسوه، بیروت: مؤسسه الرساله، دوم.
۵۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۴۰۲ش)، حقوق مدنی خانواده، تهران: گنج دانش، هفتم.
۵۳. _____ (۱۴۰۴)، حقوق خانواده، تهران: انتشارات گنج دانش، هشتم.
۵۴. کاسانی، علاءالدین ابوبکر مسعود بن محمد، (۱۹۸۲م)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دارالکتب العربی.
۵۵. کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: دارالذخایر.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
۵۸. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۶ش)، حقوق خانواده در اسلام، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۹. محمدجانم، جمیل فخری، (۲۰۰۹م)، آثار عقد الزواج فی الفقه و القانون، امان: دارالحامد.
۶۰. مراغی، احمد بن مصطفی، (۱۴۲۰ق)، تفسیر المراغی، بیروت: در احیاء التراث.
۶۱. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب لترجمه و النشر.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۶۳. موسوی گلپایگانی، محمدرضا، (بی تا)، کتاب القضاء، قم: دارالقرآن الکریم.
۶۴. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۷ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۵. نراقی، مولی احمد، (۱۴۱۷ق)، عوائد الایام، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۶۶. نووی، ابو زکریا محی الدین یحیی بن شرف، (۱۴۲۳ق)، المجموع شرح، بیروت: دارالفکر.
۶۷. هیتمی، ابن حجر، (بی تا)، فتاوی الفقهیه الکبری، بیروت: دارالفکر.

مقالات

۱. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۰ش)، «قوامیت در خانواده از دیدگاه قرآن»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، (۲)۵، ۶۷-۴۵.
۲. علیدوست، ابوالقاسم و مهدی ساجدی، (۱۳۹۰ش)، «حقوق اسلامی بررسی فقهی اطاعت زوجه از زوج»، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی، ۸(۲۹)، ۳۱-۷.
۳. مقدادی، محمدمهدی، (۱۳۹۵ش)، «ریاست مرد در خانواده؛ وظیفه اجتماعی یا سلطه جویی مردانه»، فصلنامه پژوهش های حقوقی زن و خانواده، ۲(۳)، ۱۰۲-۸۷.
۴. موسوی زاده، سید جواد و مهدی ساجدی، (۱۳۸۹ش) «بررسی مدیریت و سرپرستی خانواده از دیدگاه فقه اسلامی»، پژوهش های فقهی، ۶(۳)، ۱۴۴-۱۱۱.

پایان نامه ها

۱. اسمعیلی، ادریس، بررسی ماهیت فقهی قوامیت مردان بر زنان در فقه مذاهب اربعه، استاد راهنما: نوید نقشبندی، (۱۳۹۱ش)، دانشگاه کردستان.
۲. جلیلی، رضا، حقوق متقابل زن و شوهر از دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین ایران، استاد راهنما: علی سعیدی (۱۳۹۹ش)، دانشگاه پیام نور مرکز قم.
۳. حسینی، وحیده، ریاست مرد خانواده در حقوق ایران و فقه امامیه، استاد راهنما: فرهاد پروین، (۱۳۹۰ش)، دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. دادمرزی، سید مهدی، ریاست خانواده در روابط زوجین، استاد راهنما: سیدمصطفی محقق داماد، (۱۳۹۲ش)، دانشگاه قم.